

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث دوازدهم

بیان شد که علم غیر معصوم با علم حضرات معصومین (ع) فاصله عظیمی دارد. در واقع علم غیر معصومین، هم خطاپذیر و هم تدریجی الحصول است. یعنی غیر معصوم خیلی از اوقات مطلبی را درک می کند و بعد از مدتی به خطا بودن آن درک پی می برد. همچنین در طول زندگی به معارف جدیدی دست پیدا می کند که سابقا از آنها بی خبر بود یا مطالبی برای آنان تفصیل پیدا می کند که قبلا در نهایت اجمال و ابهام بود! اما علم حضرات معصومین از همان ابتدا بالاترین درجه رشد و تکامل را دارد، همانطور که در دعای ندبه می خوانیم: «علم ما کان و ما یکون» یعنی علم گذشته و حال و آینده را به تفصل الهی در اختیار دارند. علم آنها خطا ندارد و اینطور نیست که با گذر زمان دقیق تر و روشن تر شود. لذا همانطور که در مباحث گذشته بیان شد، آیات در دوره دوم تاریخ، از سنخ امور عقلانی است و با آغاز غیبت کبری، پرچم دین داری به دست عقلانیت غیر معصوم (نواب عام حضرت ولی عصر (عج) و فقهای عظام شیعه) می افتد که سیر رشد تدریجی آن بیان شد. در دوره اول از این سیر تحولی، فقهای عظام شیعه علی رغم سیل عظیم دشمنی ها و فشارها به حفظ و ضبط و تنظیم و تبویب روایات همت گماشتند. در همین راستا، عالم بودن علماء در آن زمان به میزان حفظ روایات - که از چند هزار حدیث هم فراتر می رفت - باز می گشت و بروز و ظهور عقلانیت در آن زمان، بیشتر در سطح قوه حافظه بود.

مرحله بعدی در سیر تکامل عقلانیت نواب عام، با تولید و تدوین «علم اصول» شکل گرفت زیرا پرسش ها و فروعات نوینی مطرح شد که با نگاه ساده و عرفی در روایات، پاسخی برای آن نبود. برای مثال، همان طور که دقت و پیچیدگی بکاررفته در ساخت میکروسکوپ، به انسان کمک می کند تا آن اموری را که با چشم سر نمی توانست ببیند، مشاهده کند، در موضوع فهم از آیات و روایات نیز می توان گفت اگر از فهم ساده و عرفی و غیر تخصصی فاصله بگیریم، می توان ابزاری دقیق تر ساخت تا سطوح و عمق بیشتری از معارف موجود در قرآن و روایات فهم شود. یعنی از طریق «علم اصول»، عقلانیت غیر معصوم می تواند به علم حضرات معصومین و فهم مرادات آنان تقرب پیدا کند. نتیجه ی ساخت علم اصول و تعمیق در فهم از دین، آن بود که وظیفه هر فردی در موضوعات مختلف اعم از ازدواج و معاملات و نماز و روزه و حج و فروعات آنها مشخص می شد. البته این مرحله، قدم دوم در سیر تکامل عقلانیت غیر معصوم محسوب می شود، زیرا عقلانیت غیر معصوم حتما دارای سیر رشد است و تنها چیزی که در نهایت خود قرار دارد و همه باید در برابر آن خاضع باشند و بگویند بالاتر از این نیست، علم معصوم است. لذا کاری که عقلانیت غیر معصوم می تواند انجام دهد این است که دائما و قدم به قدم، خود را به علم معصوم نزدیک کند. گرچه هر چقدر هم که علم غیر معصوم تکامل پیدا کند و این روند حتی در عالم بهشت و برزخ هم ادامه بیابد، باز

هم باید بگوید: «موالی کیف اصف حسن ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم» یعنی هر چقدر شما را مدح و توصیف کنم، باز هم به منتها و عمق معرفت شما و علم شما دست پیدا نمی‌کنم!

البته با تولید و بکارگیری «علم اصول فقه» در فهم از آیات و روایات، برخی گفتند این کار، خطرناک و انحراف در دین است. چرا که دین و دین‌داری در نظر آنها، همان آیات و روایاتی بود که در کتب حدیثی جمع‌آوری شده بود و هر کسی باید برای فهمیدن وظیفه خود به آنها رجوع می‌کرد. لذا استفاده از علم اصول را بمثابه اضافه کردن چیزی از نزد خود به آیات و روایات تلقی می‌کردند. اما چیزی که آنها نسبت به آن غفلت داشتند، تکامل پذیر بودن فهم غیر معصوم از آیات و روایات بود و این که ساخت یک ابزار برای فهم متن، اتفاقاً قاعده‌مندی و دقت فهم را افزایش می‌دهد. بله، زمانی که هجمه‌ی دستگاه طغیان در تلاش برای از بین بردن روایات اهل بیت خلاصه می‌شود، توقعی از فقهای عظام جز حفظ روایات نیست و فهم عرفی و غیر تخصصی از دین کفایت می‌کند. اما با شکل‌گیری هجمه‌های جدید بر فقه شیعه توسط علمای اهل سنت از یک طرف و ایجاد موضوعات و سوالات جدید که با نگاه عرفی در روایات پاسخی برای آنها وجود ندارد از طرف دیگر، نمی‌توان به همان فهم عرفی گذشته بسنده کرد و امت شیعه را در برابر آن حملات بزرگ تنها گذاشت! با گذشت زمان و اصرار نواب عام حضرت (عج) بر «تولید علم اصول فقه» و مشاهده صیانت فقه شیعه در برابر فقه اهل تسنن و انحرافات از قبیل قیاس و استحسان و... مخالفت آن افراد - که به اخباریون مشهور بودند - تدریجاً زائل شد و مشی اصولیون به پذیرش رسید که نتیجه آن، فهم تخصصی از دین و تعیین تکلیف افراد و مکلفین بود.

این روند ادامه داشت تا این که تحولات ایجاد شده در غرب، موجب شد تا جامعه شیعه و نواب عام برای حفظ امت دینی، در برابر موضوعات عینی قرار بگیرند. اگر آیت الله شیخ فضل الله نوری در مقابل «تغییر نظام سیاسی از سلطنتی به مشروطه» قرار گرفت؛ اگر آیت الله مدرس در انتخابات مجلس ورود پیدا کرد و در مقابل «تصویب قوانین غیراسلامی» قرار گرفت و اگر آیت الله کاشانی رئیس قوه مقننه شد؛ اما حضرت امام با پیروزی علیه رژیم ستمشاهی، با مقوله همه‌جانبه و پیچیده‌ای به نام «مدیریت کشور» قرار گرفت. بعد از پیروزی نهضت نیز فرمود که انقلاب ما برای اجرای احکام اسلام بود. یعنی فهم از دین انجام شده و احکام رساله‌ها مشخص است و الآن می‌خواهیم آنها را محقق کنیم. اما آیا افراد باید دین را محقق کنند؟ خیر، بلکه یک نظام با تمام قوای سه گانه و ساختارها و نهادها و ارگان‌ها و روابط و مناسباتش می‌خواهد احکام را محقق کند. پس موضوع امتحان نواب عام حضرت (عج) پس از پیروزی انقلاب، از «فهم دین برای مکلف» به «تحقق دین در سطح یک نظام» تبدیل شد.

ابتدائاً تصور می‌شد که - مثلاً - حکم ربا در رساله‌ها آمده است و فقط کافی است نظام آن را محقق کند. حکم محرم و نامحرم وجود دارد و رسانه‌ها فقط باید آن را انجام دهند! اعتقادات را به فرزندان در مدارس آموزش دهند تا فرزندان خوبی پرورش پیدا کنند. ابتدا گمان می‌کردیم مسائل به همین سادگی است. غافل از اینکه می‌خواهیم احکام را در قرن بیست و یک محقق کنیم؛ یعنی در زمانی که جاهلیت مدرن پس از ریاضت‌های بسیار زیاد و فتح عقبه‌های مختلف، بر همه عرصه‌های حیات حاکم

شده است. برخی متوجه شدند که موانعی عینی و خارجی برای تحقق احکام وجود دارد و به اضطرار و احکام ثانویه تمسک کردند. مثل انسانی که در بیابان گرفتار شده و غذایی ندارد بخورد و برای نجات از مرگ و به حکم ثانویه، می تواند از گوشت مردار تغذیه کند. اما این حکم به این معنا نیست که چنین شخصی می تواند تا آخر عمر از مردار تغذیه کند بلکه وقتی از بیابان رهایی یافت، باید از غذای حلال بخورد! لذا حکم ثانویه که به تبع شرائط اضطرار بوجود می آید، باید موقت باشد. اما چیزی که انقلاب با آن مواجه شد تداوم اضطرارها و عدم رفع آنها بود علاوه بر این که موضوعات اضطراری نیز دائماً بیشتر و بیشتر می شدند. یعنی روشن شد که با اضطرارهایی به وسعت موضوعات یک نظام مواجه شده ایم! لذا آن احکام ثانویه که قرار بود اضطرارهای موقت و استثنایی را حل کند الآن در تمام عرصه های جامعه حضور دارد!

ممکن است گفته شود این موانعی که در برابر تحقق دین و اجرای احکام وجود دارد، به دلیل وجود افرادی در رده های مختلف مدیریتی است که حساسیت لازم به احکام اسلام را ندارند و بعضاً با بی تقوایی، دچار قدرت طلبی و مال حرام و شده اند و اگر بجای آن افراد نالایق، افراد مذهبی و با تقوا و بسیجی و اهل روضه و نماز و روزه و خمس و... بر سر کار بیایند، تمام مشکلات نظام حل خواهد شد. متأسفانه این طرز نگاه و تحلیل بر بخش عظیمی از جماعات انقلابی و مذهبی و مسجدی و روحانیون حاکم است. اما باید توجه داشت که چنین تحلیلی ناشی از آن است که روابط مدیریتی در عصر جدید به درستی فهم نشده و آنچه مبنای این تحلیل قرار گرفته، روابط مدیریتی است که پیش از رنسانس در جریان بوده است. یعنی در گذشته، نظام مدیریتی بر پادشاه و وزیر و داروغه و جلاد و... مبتنی بود و اگر مردم از شاه تبعیت نمی کردند، با ارباب و تهدید و ترس و خشونت و مجازات و اعدام و شکنجه خانواده و گرفتن قوت لایموت و به آتش زدن خانه و... مردم را به پذیرش فرمان مجبور می کردند و شیوه مدیریت در آن زمان، ساده بود. اما الآن اینچنین نیست و در اموری بسیار خردتر از مدیریت جامعه نیز کاری بدون تخصص های مختلف پیش نمی رود. به طور نمونه، اگر امروز شخصی بخواهد خانه ای برای خودش بسازد ابتدا باید مجوز شهرداری بگیرد. سپس تاییدیه ناظر سازه، ناظر معماری، ناظر برق و ناظر تأسیسات را داشته باشد و بعد از آن باید

۱. عده ای متحجر هم در این میان، انقلاب را به ریشخند گرفتند که آن اسلامی که می گفتید کجاست؟! اینها مبتلا به مشکلی هستند که اخباریون در هنگام تولید علم اصول به آن دچار شدند و آن این است که بر ظرفیت قبلی دین داری تمسک می کنند و نمی خواهند ظرفیت جدیدی که در دین داری ایجاد شده بپذیرند و معتقدند که دین داری یعنی عمل افراد به احکام فقهی و هر چیزی بیش از این، موجب انحراف و التقاط در دین است. البته پاسخ اجمالی به این عده آن است که هم کیفیت و هم کمیت تحقق احکام پس از انقلاب قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست! گسترش مساجد و نماز جمعه ها و محرم ها و رمضان ها و فاطمیه ها و گرامیداشت موالید و وفیات ائمه و اعتکاف ها و خیریه ها و... گویای این مطلب است. طبق نقل برخی بزرگان، مجالس فاطمیه قبل از انقلاب در شهر قم که مرکز تبری نسبت به دشمنان اهل بیت است، به چند مجلس روضه زنانه در خانه ها محدود بود. لذا کسانی که انقلاب و دستاوردهای آن را غافلانه به سخره می گیرند، آیا منصفانه به احکامی که پس از انقلاب محقق شده و گسترش یافته است، دقت کرده اند؟! یا فقط احکام اجرا نشده را در بوق و کرنا می کنند؟! گذشته از اینکه در مباحث گذشته توضیح داده شد که انقلاب و جمهوری اسلامی پیش از تحقق احکام، توانسته در سطح «پرستش اجتماعی خدای متعال» پیش برود و در مقابل کفر و جاهلیت مدرن، برای «کلمه توحید در سطح امت و جامعه» امنیت ایجاد کند؛ برای اعتقادات دینی امنیت ایجاد کرده است.

چندین نفر با تخصص‌های مختلف (مانند لوله‌کشی، سرامیک، گچبری و...) را بکار بگیرد تا خانه را بسازد و آن را به محلی قابل سکونت تبدیل کند. این در حالی است که اگر در گذشته کسی می‌خواست خانه بسازد، فقط کافی بود خاک و گاه و آب را با هم مخلوط کند و با کمک سه چهار نفر از اقوام که تخصصی خاصی نداشتند، خانه را بسازند. اما الآن شما هر چقدر هم که اصرار داشته باشید که با پول خودم می‌خواهم هر گونه که دلم می‌خواهد خانه خودم را بسازم، قوانین و مجوزهای بسیاری مانع شما خواهد شد. به عبارتی در عصر حاضر یک نیازمندی ساده چون خانه‌سازی با ترکیب ده، پانزده تخصص قابل تحقق است. اگر بخواهید برای فرزند خود یک خوراکی ساده مثل پفک بخرید، این امر منوط به همکاری تخصص‌های پیچیده و مختلفی چون متخصص مواد غذایی، طراحی صنعتی، بسته‌بندی و مدیر بازرگانی و اقتصادی و... خواهد بود. حال که برای تهیه نیازهای ساده زندگی اعم از مسکن و خوراک و پوشاک و حمل و نقل و... باید از تخصص‌های بسیاری عبور کرد، پس چگونه می‌توان گفت در عرصه «اداره کشور» با شیوه مدیریتی «اگر از فرمان تبعیت کنید، هدف محقق خواهد شد» کارها به سامان برسد؟! شما اگر اندکی از قوانین خانه‌سازی تخلف کنید، شهرداری با لودر آن را خراب می‌کند. حال در عرصه‌ای که نقشه شهرها و پارک‌ها و مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها و جاده‌ها و حمل و نقل و آموزش کودکان و بزرگسالان و جنگ و دیپلماسی و... معین می‌شود، چطور می‌توان با نگاه ساده گفت: «فرمان دادند پس محقق خواهد شد»؟! لذا تفقه فقهای عظام شیعه بعنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت، به این موضوع امتحان می‌شود: «تحقق دین در سطح نظام در قرن ۲۱؛ که انجام هر کاری در آن، وابسته به ترکیب تخصص‌های مختلف است.» با این توضیح، معنای این روایت شریف درباره علمای شیعه روشن‌تر خواهد شد که: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل». به نظر می‌رسد حکمت این تعبیر آن است که انبیاء بنی اسرائیل، علم الهی را از طریق وحی دریافت می‌کردند و وظیفه خود در مقابل دستگاه کفر و نفاق را با تکیه به علم الهی و خطاناپذیر متوجه می‌شدند! اما فقهای شیعه باید با عقلانیت خودشان، وظیفه جامعه شیعه را از آیات و روایات استنباط کنند. بعد از استنباط نیز باید آزمون و خطا کنند و دوباره فهم خود را اصلاح کنند. همانطور که نهضت مشروطه مشروعه و نهضت ملی شدن صنعت نفت شکست می‌خورد! چرا که بخشی از عقلانیت فقهای عظام شیعه - اگر چه در قله ایمان نسبت به سایر مومنین قرار دارد - از طریق آزمون و خطا به رشد می‌رسد. به عبارت دیگر رشد عقلانیت غیر معصوم با هجمه دستگاه کفر و نفاق بر امت دینی شروع می‌شود و نائب عام حضرت ولی عصر با مشاهده این امتحان جدید و برای عبور از آن، دچار اضطراب می‌شود و به تبع این اضطراب، به عقلانیت معصوم پناه می‌برد و امام زمان با مشاهده اضطراب او در اصلی‌ترین موضوع امتحان جامعه شیعه، عقلانیت او را امداد می‌کنند.

پس هنگامی که به مقوله «مدل اداره» و روش اداره علمی کشورها در قرن بیستم توجه شود، معلوم خواهد شد که دستیابی بشریت به این دستاوردهای بزرگ بی‌دلیل نیست و اهل دنیا ریاضت‌های شدیدی را تحمل کرده‌اند! ما گمان می‌کنیم تخصص و پیچیدگی، فقط مربوط به کالاهایی است که روزمره از آنها استفاده می‌کنیم اما واقعیت آن است که سخت‌ترین و پیچیده‌ترین معادلات و محاسبات در سازمان‌های برنامه و بودجه‌ی کشورها انجام می‌شود! یعنی برای اداره کشور و تامین نیازهای مردم، به تعداد وزارت خانه‌های هر کشور، اعم از راه و ساختمان و حمل و نقل و ترافیک و پایانه‌ها و ارتباطات و مخابرات و بهداشت و

درمان و انرژی و آب و برق و گاز و نفت و دیپلماسی و دفاع و... تخصص‌های پیچیده وجود دارد که باید همه آنها را با هم هماهنگ کرد. در واقع رفتار یک نظام مانند یک فرد نیست که در یک زمان واحد، فقط می‌تواند یک کار انجام دهد! بلکه در عصر حاضر، حکومت‌ها باید ده‌ها هزار کار را همزمان و هماهنگ انجام دهند که این کار بدون یک علم بسیار پیچیده به نام «مدل اداره کشور» ممکن نیست. حال که در مدیریت جوامع امروزی از این علوم پیچیده استفاده می‌شود، ما که می‌خواهیم احکام را در جامعه پیاده کنیم، آیا می‌توانیم به این واقعیت توجه نکنیم؟! اگر جامعه شیعه به حکومت رسیده است و به ناچار باید از آن مدل برای اداره کشورش استفاده می‌کند، باید بفهمد که این مدل اداره برای اجرای احکام اسلام کشتش و توانایی دارد یا نه؟! دینداری ما در عصر حاضر به این سوال وابسته است! هر چقدر احکام و احادیث و روایات و اخلاق از معارف اهل بیت (ع) در منابر خوانده شود، نهایت امر در عالم خارج این ماشین و ابزار اداره کشور است که می‌تواند این حقایق نورانی را محقق کند یا در برابر آن مانع ایجاد کند. بدون تعیین تکلیف این ابزار علمی و پیچیده، می‌توان گفت ما به عهدمان نسبت به اباعبدالله الحسین (ع) وفا کردیم؟! اگر هر روز این معارف را تکرار کنیم و آخر کار بگوییم محقق نشد و به همین دلیل همه را تحقیر کنیم که ای مردم شما به احکام عمل نکردید، انصاف را رعایت کرده‌ایم و در انجام وظیفه، بذل جهد کرده‌ایم! اگر اباعبدالله الحسین برای حفظ و تحقق اسلام - به آن معنایی که توضیح دادیم - قیام کرده است، برای وفای عهد به ایشان و تحقق آرمان ایشان باید ببینیم مانع تحقق اسلام چیست و در تحلیل موانع، قضاوت عجولانه نکنیم! باید دید این ابزاری که بوسیله آن تمام دنیا را مدیریت می‌کنند چه نسبتی با اسلام و احکام دین و اعتقادات و اخلاق الهی دارد؟ زیرا هر کسی در رأس حاکمیت یک نظام قرار بگیرد، اولین و اصلی‌ترین و بالاترین و مهمترین مسئله‌ای که در برابر او قرار می‌گیرد «مدل اداره کشور» است. این مدل می‌گوید به هر کدام از موضوعات به چه میزان بهاء بدهید! به هر کدام باید چقدر بودجه و نیروی انسانی تخصیص داد! هدف کشور چه چیزی باشد! برای رسیدن به آن چه گام‌هایی را باید برداشت! تقدم و تأخر آنها به چه صورت است! لذا هر کسی که به این ابزار توجه نکند کشورش دچار هرج و مرج می‌شود. اگر نتوانست نیازهای مردم را ساماندهی کند، مردم او را برکنار می‌کنند! گذشت زمانی که شاه دستور می‌داد و وزیر و والی و داروغه و زیردستان به دنبال فرمان او می‌دویدند! این مدیریتی است که مربوط به هزاران سال گذشته است و متأسفانه برخی از ما می‌خواهیم مسائل نظام اسلامی و تحقق اسلام بعنوان آرمان اباعبدالله الحسین (ع) را بر این اساس حل کنیم! وقتی که نیازهای شخصی خودمان مطرح می‌شود، بهترین و جدیدترین وسیله و ماشین را طلب می‌کنیم اما در تحلیل موانع تحقق اسلام، به وضعیت هزار ساله گذشته اتکا می‌کنیم! اگر معلوم شود که مدل اداره غربی نمی‌تواند اهداف و احکام الهی را محقق کند و خود یکی از ابزارهای اصلی جاهلیت و کفر مدرن است، روشن است که مدیر متدین و معتقد نیز یا خلع سلاح می‌شود و یا با این محاسبات مادی مأنوس شده و تغییر می‌کند. نقل است که شهید رجایی (ره) وقتی به نخست‌وزیری رسید، تصمیم گرفت عده‌ای از همکاران حزب‌اللهی خودش را در آموزش و پرورش به نخست‌وزیری بیاورد تا فضای طاغوتی و لیبرالی آنجا را تغییر دهد - برخی تصورشان این است که نخست‌وزیر مثل شاه است که هر دستوری بدهد همه باید آن را انجام دهند - اما معاون مالی اداری و طرح و برنامه و... با ارائه قوانین به ایشان فهماندند که چنین کاری ممکن نیست. چون مدیران در این قسمت، باید از فلان

درجه و مدرک و سابقه کار و ... برخوردار باشند که اینها نیستند. این وضع یک قانون ساده در گزینش مدیران است، حال باید دید که ابزاری که تمام عرصه‌های حاکمیت را با هم هماهنگ می‌کند، چقدر پیچیده است و الزامات و قیود متعددی را برای اجرا پیش پای شما می‌گذارد.

لذا «مدل اداره کشور» بستر پرورش اجتماعی مردم را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، گاه به مردم می‌گوییم حکم نماز و روزه شما این است، یاد بگیرید و انجام دهید! یا بگوییم ای مردم اخلاق الهی این است که به امور همدیگر حسد نورزید! بجای حرص، قانع باشید! اما گاه در اردوهای فرهنگی، نوجوانان را با سفر زیارتی و اردو و تفریح و فوتبال و گعده های دوستانه و سایر کارهای روانی، کم کم به دین و احکام دین علاقه‌مند کرده و بستر پرورش دینی می‌سازیم. حال «مدل اداره کشور» نیز به همین صورت برای تمام مردم کشور، بستر پرورش می‌سازد. با توبیخ و تشویق برای مردم وجدان می‌سازد که چه چیزهایی باید برای شما مهم باشد و چه چیزهایی نباشد! وقتی تکنولوژی جدید می‌آید، کارگر باید آموزش ضمن خدمت ببیند و الا اگر کارگرها خوب کار نکنند و سرمایه‌گذار به سود مطلوبش نرسد آنها را اخراج می‌کنند؛ به اسم «تعدیل نیرو»! کارگر می‌گوید حقوق کم است. کارفرما می‌گوید اگر حقوق‌ها افزایش پیدا کند سود سرمایه باز نخواهد گشت و کارخانه تعطیل می‌شود؛ پس حرف نزن و کار کن! در واقع مدل اداره، مردم را در مقابل الزامات تحقق در عالم خارج قرار می‌دهد و با این کار برای آنها بستر پرورشی می‌سازد! حالا اگر مدل اداره کشور مبتلا به دنیاپرستی و مادی باشد، آنگاه بستر پرورش اجتماعی کفرآمیز خواهد شد و «نصیحت به افراد» را بی‌اثر می‌کند و صلاحیت فردی مدیران، نمی‌تواند باعث حل ریشه‌ای مشکلات و ناهنجاریهای موجود شود. پس در مقابل امتحان بزرگی قرار گرفته‌ایم.